

بازتاب اخبار و گزارش عملکرد موسسه دارالمعارف شیعی

زمستان ۱۳۹۱

اسفند ماه

اخبار رسانه ها

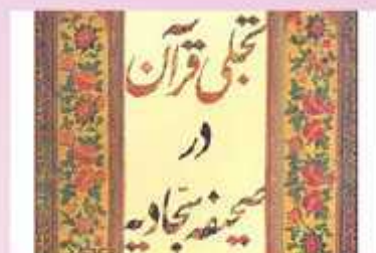


کتابخانه العرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

روابط عمومی و امور بین الملل

تجلی قرآن در صحیفه سجادیه» با مقدمه حسین انصاریان منتشر شد»



به گزارش خبرنگار مهر، مجموعه دو جلدی «تجلی قرآن در صحیفه سجادیه» نوشته فاطمه احمدی با مقدمه‌ای از حسین انصاریان در دو مجلد توسط موسسه انتشارات کتاب نیستان منتشر شد.

این مجموعه در واقع تلاشی است برای تفسیر صحیفه سجادیه بر مبنای آیات قرآن کریم و نیز کتاب‌های شرح و تفسیر و برخی مجموعه‌های روایی عرفانی که از میان آنها می‌توان به شرح «ریاض السالکین» اثر سیدعلی خان مدنی شیرازی اشاره کرد.

این کتاب همچنین در بخشی از خود با عنوان تجلی آیات، برای هر فراز از صحیفه سجادیه، آیاتی از قرآن کریم را که به لحاظ مضمون و مفهوم با متن صحیفه همخوانی تام و صریح داشته‌اند، ارائه داده است.

احمدی در بخشی از مقدمه خود بر این کتاب، هدف از تالیف آن را نمایش میزان ارتباط متن ادعیه ذکر شده در صحیفه سجادیه با آیات قرآن کریم و نمایش عملی این موضوع اعلام کرده است و بیان داشته که متن صحیفه سجادیه را باید نوعی تفسیر از قرآن کریم دانست.

این کتاب پس از مقدمه‌ای درباره حقیقت دعا و درجات آن و شرایط استجاب دعا به بررسی موانع استجاب دعا می‌پردازد و نکاتی را در مورد استجاب آن بیان می‌کند. پس از آن نیز به ترتیب فرازهای موجود در صحیفه سجادیه به شرح ادعیه موجود در آن می‌پردازد.

این کتاب همچنین مقدمه‌ای از حسین انصاریان را در صفحات نخست خود دارد که در بخشی از متن آن عنوان شده است: تجلی قرآن در صحیفه سجادیه، بیانگر حقیقت مذهب تشیع؛ یعنی حدیث نبوی «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» است؛ زیرا حقیقت کلام خدای متعال را باید در کلام ائمه معصومین (ع) جستجو کرد که گفتار امامان معصوم ما همان کلمات وحی است.

مجموعه دو جلدی «تجلی قرآن در صحیفه سجادیه» را موسسه انتشارات کتاب نیستان در شمارگان ۱۲۰۰ نسخه و قیمت ۱۷۵۰۰ تومان منتشر کرده است.



موسسه دارالمعارف شیعی

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



عکس های شیخ حسین انصاریان

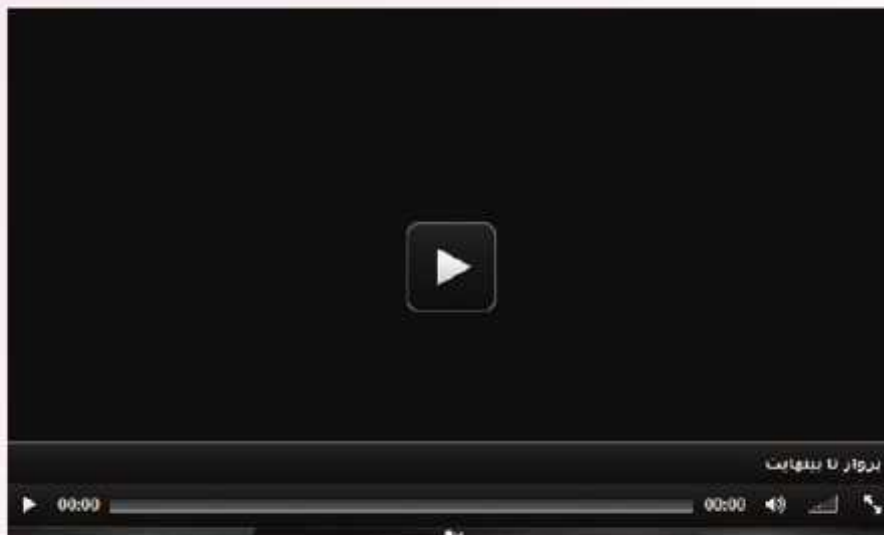
۵ اسفند ۱۳۹۱





دانلود کلیپ تصویری سخنرانی شیخ حسین انصاریان در مورد امیرکبیر و خدماتش

شادی روح شهدا صلوات



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



WWW.ERFAN.IR - WWW.ANSARIAN.IR

پایگاه اطلاع رسانی دفتر
حضرت استاد حسین انصاریان

قرآن کریم | نهج البلاغه | صحیفه سجادیه | مفاتیح الجنان | تالیفات | نسخواتها | تروس فائز | پرسش و پاسخ | نگارخانه | کلیپ ها | برنامه سخنرانیها

پایگاه اطلاع رسانی استاد انصاریان

خاطره ای از استاد حسین انصاریان

۱۰ اسفند ۱۳۹۱

خاطره ای شنیدنی

یک بار قرار بود جلسه ای به مدت پنج-شش روز در بابلسر و در منزل یکی از دوستان برگزار شود.

سه تن از رفقای اصفهانی، با یکی از دوستانشان به سمت بابلسر حرکت می کنند. نفر چهارم میانه ی خوبی با دین و دیانت نداشت و از آنجا که چند سالی در شوروی سابق تحصیلی کرده بود، روحیه ی بی دینی در وی تشدید شده بود. در بین راه به او می گویند: "اکنون که به شمال می رویم، عمده کارمان شرکت در جلسه ای مذهبی است و خط دهنده ی ما فردی روحانی است."

این نکته قابل توجه است که تنها حرف و حدیث برای ارشاد و هدایت انسان ها کافی نیست، بلکه آن ها دوست دارند حداقل نیمی از گفتار را در رفتار ما مشاهده کنند.

او از آن پس سعی می کرد در جلسات ما، که در شهرهای نزدیک برگزار می شد، شرکت کند و حتما خودش را برای دعای کمیل می رساند. ادعا می کرد که در دعای کمیل، مکاشفه ای برایش حاصل شده و برای آینده اش نیز بشارت هایی داده می شود که پس از چندی به وقوع می پیوندد.

پس از آن، او خمس و سهم امام خود را پرداخت کرد و به من اظهار داشت که خیلی مایل است به حج مشرف شود... البته او قبلا با هیچ روحانی صحبت نکرده بود. خلاصه در همان چند روز، روحیه ی او به کلی عوض شد و به مسایل الهی و ایمانی بسیار علاقمند گردید. بدین ترتیب او مرحله ای جدید از زندگی معنوی را شروع کرد. پس از چندی ما را به اصفهان دعوت کرد و به خاطر ما مهمانی مفصلی ترتیب داد که همه دوستان آمده بودند.

او بی درنگ می گوید که نگهدارید تا من پیاده شوم. اصلا من از روحانی و این طور جلسات بدم می آید. دوستانش گوش نمی دهند و او را با اکراه می آورند.

یک شبانه روزی که با ما بود و گفت و شنود دوستانه، نماز و عبادت، گریه و مناجات ما را دید و با بگو بوندهای ما گفت و خندید. او نزد من آمد و

از وجود خداوند و الهیات پرسید. گویا نسبت به خدا هم شک داشت. چند جلسه ای با او صحبت کردم که به حالش خیلی سودمند بود. اذعان می کرد

که تا به حال از هیچ کس این گونه مطالب مستدل و منطقی و در عین حال دلنشین و عاطفی شنیده است.

نوشته شده توسط علی اصغر ظهیری

۹۱/۱۲/۱۰ :: ۷:۲۶ صبح



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

....چیزی شبیه سکوت

چیزی شبیه سکوت ...

خاطره ای از استادام حاج شیخ حسین انصاریان

۱۳۹۱

اسفند

۱۰

خاطره ای شنیدنی

یک بار قرار بود جلسه ای به مدت پنج-شش روز در بابلسر و در منزل یکی از دوستان برگزار شود. سه تن از رفقای اصفهانی، با یکی از دوستانشان به سمت بابلسر حرکت می کنند. نفر چهارم میانه‌ی خوبی با دین و دیانت نداشت و از آنجا که چند سالی در شوروی سابق تحصیلی کرده بود، روحیه‌ی بی دینی در وی تشدید شده بود. در بین راه به او می گویند: "اکنون که به شمال می رویم، عمده کارمان شرکت در جلسه ای مذهبی است و خط دهنده‌ی ما فردی روحانی است." این نکته قابل توجه است که تنها حرف و حدیث برای ارشاد و هدایت انسان‌ها کافی نیست، بلکه آن‌ها دوست دارند حداقل نیمی از گفتار را در رفتار ما مشاهده کنند. او از آن پس سعی می کرد در جلسات ما، که در شهرهای نزدیک برگزار می شد، شرکت کند و حتما خودش را برای دعای کمیل می رساند. ادعا می کرد که در دعای کمیل، مکاشفه ای برایش حاصل شده و برای آینده اش نیز بشارت هایی داده می شود که پس از چندی به وقوع می پیوندد. پس از آن، او خمس و سهم امام خود را پرداخت کرد و به من اظهار داشت که خیلی مایل است به حج مشرف شود... البته او قبلاً با هیچ روحانی صحبت نکرده بود. خلاصه در همان چند روز، روحیه‌ی او به کلی عوض شد و به مسایل الهی و ایمانی بسیار علاقمند گردید. بدین ترتیب او مرحله ای جدید از زندگی معنوی را شروع کرد. پس از چندی ما را به اصفهان دعوت کرد و به خاطر ما مهمانی مفصلی ترتیب داد که همه دوستان آمده بودند. او بی درنگ می گوید که نگهدارید تا من پیاده شوم. اصلاً من از روحانی و این طور جلسات بدم می آید. دوستانش گوش نمی دهند و او را با اکراه می آورند. یک شبانه روزی که با ما بود و گفت و شنود دوستانه، نماز و عبادت، گریه و مناجات ما را دید و با بگو بختندای ما گفت و خندید. او نزد من آمد و از وجود خداوند و الهیات پرسید. گویا نسبت به خدا هم شک داشت. چند جلسه ای با او صحبت کردم که به حالش خیلی سودمند بود. اذعان می کرد که تا به حال از هیچ کس این گونه مطالب مستدل و منطقی و در عین حال دلنشین و عاطفی نشنیده است.



دارالعرفان

موسسه دارالعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

....چیزی شبیه سکوت

چیزی شبیه سکوت ...

۱۳۹۱

اسفند

۱۰

برهان از زبان استادام حاج شیخ حسین انصاریان



یکی از برجسته ترین چهرهای علمای شیعه مرحوم شیخ علی اکبر برهان قدس سره بود. ایشان دارای جایگاه معنوی و عرفانی فوق العاده ای بود شاگردان فوق العاده ای داشت که به سهم خود نقش مهمی در هدایت جامعه داشتند. استادام حاج شیخ حسین انصاریان یکی از بهترین دست پرورده های ایشان است که خدمات معنوی این شخصیت بزرگوار بر کسی پوشیده نیست. استادام حاج شیخ حسین انصاریان یکی از خاطرات خود را در مورد مرحوم برهان رحمت الله علیه چنین بیان می کند :

« بارها از آن مرحوم در منبر و کلاس شنیده بودم که علاقه ای نداشت در تهران بمیرد و در تهران دفن شود ، و این مسأله به عنوان دعایی در آمده بود که آن مرحوم با اشک چشم در لیالی احیا به محضر پروردگار عرضه می کرد . عاقبت آن بزرگوار در سال ۱۳۳۸ زمانی که من ۱۴ سال بیشتر نداشتم در سفر حج در حریم امن پروردگار از دنیا رفت و پیکر پاک او در شهر جده نزدیک به مدفن حضرت حوا دفن گردید » .

دیدن چهره ملکوتی آن استاد اخلاق ، و منش و روش زندگانی او در استاد اثر عمیق بخشید ، به نحوی که استاد جای خالی آن معلم الهی را تا هم اکنون نیز در وجود خود حس می کند .

استاد انصاریان از کودکی با چهره های الهی مانوس بود . چهره هایی مانند مرحوم آیه الله سید محمد تقی غضنفری (رحمه الله) امام جماعت مسجد دوره خوانسار - محله پدری استاد در شهر خوانسار - که باز هم خاطره ای از آن مرحوم از زبان استاد بیانگر این انس و الفت روحانی و معنوی معظم له با بزرگان و فرزندان است :

« سال اولی که به سلک محصلان دینیّه در آمده بودم ، و خبر آن به مرحوم غضنفری رسید ، در منزل خود به مناسبت طلبگی من مهمانی خاطره انگیزی را ترتیب داد و در آن مهمانی از بستگان پدری و عده ای از اهالی محل را دعوت نمود . این مهمانی از آن عالم وارسته آن هم به مناسبت اینکه من قدم در وادی علم گذاشته بودم آن هم در سنین جوانی ، اثر تشویقی بسزایی در من داشت . مرحوم غضنفری عالمی وارسته و ساده زیست بود و سالها در شهر خوانسار در زمان طاغوت نماز جمعه را اقامه می نمود » .

باز هم پای صحبت استاد می نشینیم و خاطره ای از آن مرحوم می شنویم :

« سال اولی بود که ملبس به لباس روحانیت شده بودم و برای دیدن جد مادری مرحوم سید محمد باقر مصطفوی (رحمه الله) و جده ام و اقوام به خوانسار رفته بودم . یکی از آشنایان مرا در خیابان دید و گفت : حاضری ده شب در مسجد آقا اسد الله منبر بروی ؟ گفتم : حاضرم . روز اولی که به مسجد رفتم دیدم آن عالم بزرگوار - مرحوم آیه الله علوی - در جمع مستمعان نشسته است .

تعجب کردم که آن عالم و مجتهد بزرگوار به چه مناسبت پای منبر جوان نوپایی چون من آمده بود ، پیش خود گفتم : شاید با بانی مجلس رابطه ای دارد ، اما با کمال تعجب دیدم تمام این ده روز در مجلس شرکت کرد و شرکت او هم بخاطر تشویق من بوده است » .



دارالعرفان

موسسه دارالعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لَكَ شَاكِرِينَ

موسسه اسلامی هدایت تهران - مؤسسه انصار

موسسه اسلامی هدایت

۱۷ اسفند ۱۳۹۱

"خاطره ای از استاد حسین انصاریان"

خاطره ای شنیدنی

یک بار قرار بود جلسه ای به مدت پنج-شش روز در بابلسر و در منزل یکی از دوستان برگزار شود. سه تن از رفقای اصفهانی، با یکی از دوستانشان به سمت بابلسر حرکت می کنند. نفر چهارم میانه‌ی خوبی با دین و دیانت نداشت و از آنجا که چند سالی در شوروی سابق تحصیلی کرده بود، روحیه‌ی بی دینی در وی تشدید شده بود. در بین راه به او می گویند: "اکنون که به شمال می رویم، عمده کارمان شرکت در جلسه ای مذهبی است و خط دهنده‌ی ما فردی روحانی است."

این نکته قابل توجه است که تنها حرف و حدیث برای ارشاد و هدایت انسان‌ها کافی نیست، بلکه آن‌ها دوست دارند حداقل نیمی از گفتار را در رفتار ما مشاهده کنند.

او از آن پس سعی می کرد در جلسات ما، که در شهرهای نزدیک برگزار می شد، شرکت کند و حتما خودش را برای دعای کمیل می رساند. ادعا می کرد که در دعای کمیل، مکاشفه ای برایش حاصل شده و برای آینده اش نیز بشارت هایی داده می شود که پس از چندی به وقوع می پیوندد.

پس از آن، او خمس و سهم امام خود را پرداخت کرد و به من اظهار داشت که خیلی مایل است به حج مشرف شود... البته او قبلاً با هیچ روحانی صحبت نکرده بود. خلاصه در همان چند روز، روحیه‌ی او به کلی عوض شد و به مسایل الهی و ایمانی بسیار علاقمند گردید. بدین ترتیب او مرحله ای جدید از زندگی معنوی را شروع کرد. پس از چندی ما را به اصفهان دعوت کرد و به خاطر ما مهمانی مفصلی ترتیب داد که همه دوستان آمده بودند.

او بی درنگ می گوید که نگهدارید تا من پیاده شوم. اصلاً من از روحانی و این طور جلسات بدم می آید. دوستانش گوش نمی دهند و او را با اکراه می آورند.

یک شبانه روزی که با ما بود و گفت و شنود دوستانه، نماز و عبادت، گریه و مناجات ما را دید و با بگو بگوهای ما گفت و خندید. او نزد من آمد و

از وجود خداوند و الهیات پرسید. گویا نسبت به خدا هم شک داشت. چند جلسه ای با او صحبت کردم که به حالش خیلی سودمند بود. اذعان می کرد

که تا به حال از هیچ کس این گونه مطالب مستدل و منطقی و در عین حال دلنشین و عاطفی نشنیده است.

نوشته شده توسط علی اصغر ظهیری

۹۱/۱۲/۱۰: ۷:۲۶ صبح



دارالعرفان

موسسه دارالعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان

عزت‌الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت‌گویی مفصل از دغدغه‌های دینی‌اش گفته و اینکه شب‌های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

ویژه‌نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد.

گفت‌وگوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده. این چهره شناخته شده مذهبی در بخش‌هایی از گفت‌وگوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است. پدرم می‌گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می‌کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.» پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!»

عزت‌الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت‌گویی مفصل از دغدغه‌های دینی‌اش گفته و اینکه شب‌های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

گفت‌وگوهای دیگر همشهری آیه نیز از این قرار است:

مگر می‌شود نماز را دوست نداشت؟ / گفت‌وگو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می‌شود.

روزی ۵ قلوها را خدا می‌دهد نه ما! / گفت‌وگو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده‌اند و توکلشان به خداست.

خانه بدون میهمان مثل قبرستان است / گفت‌وگو با دکتر فروغ نیلچی‌زاده با همراهی مادرش.

حلال‌تر از نان ما پیدا نمی‌کنید / گفت‌وگو با کارگران معده ذغال‌سنگ نیاسر روزی‌شان را از دل سنگ‌های سیاه بیرون می‌کشند. پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است. در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایات‌هایی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت‌هایی نوروزی ایرانی‌ها از نظر اسلام ارزیابی شده که به این موارد می‌توان اشاره کرد:

سفر / مجموعه‌ای از توصیه‌های کاربردی دین برای آنهایی که قصد دارند در ایام نوروز به مسافرت بروند. آدابی که به قبل، هنگام و بعد از سفر مربوط می‌شود. در این بخش همچنین پیشنهاد گردشگری ایرج میلانی برای سفر به مشهد آورده شده و داستان‌هایی از سفرهای اهل بیت و بزرگان دین آمده است.

شادی / این بخش پاسخی است برای آنها که اسلام را منحصر به ماتم و اندوه می‌دانند. در این قسمت گفت‌وگویی با استاد محسن قرائتی انجام شده و ایشان تأکید کرده که ما باید خنده حلال را یاد بگیریم. در ادامه چند نمونه از شوخ طبعی‌هایی اهل بیت و بزرگان دین منتشر شده که ثابت می‌کند شوخی و خنده نیز در اسلام جایگاه قابل توجهی دارد.

«تظافت و خانه‌تکانی» و «صله رحم» و «عیدی دادن» نیز از دیگر رسوم نوروزی ما ایرانی‌هاست که در شماره نوروزی آیه از نظر اسلام مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی دیگر از بخش‌های شماره نوروزی این مجله، پرونده‌ای است که به موضوع «روحانی در قاب سینما» می‌پردازد. در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، سید رضای طالا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده‌اند. گفت‌وگو با بهروز شعبانی بازیگر این نقش ماندگار و حجت‌الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش‌های این پرونده است.

توصیه‌های دین برای سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم‌ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت‌های اختصاصی از چهره‌های مذهبی تأثیر گذار نیز از بخش‌های قابل توجه این شماره آیه محسوب می‌شود که هم اکنون می‌توانید از کیوسک‌های مطبوعاتی سراسر کشور آن را تهیه کنید.



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

ماجرای طلبه شدن استاد انصاریان



ویژه نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد. گفت و گوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد حسین انصاریان انجام شده. این چهره شناخته شده مذهبی در بخش هایی از گفت و گوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است:

« طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است. پدرم می گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.» پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است! »



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



۵۹۸



ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم.

صفحه نخست | بین‌الملل | انتقادی دینی | نقد رسانه | خانه ملت | صورت و فیلم

پایگاه خبری ۵۹۸

ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان

۱۹ اسفند ۱۳۹۱

عزت‌الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت‌وویی مفصل از دغدغه‌های دینی‌اش گفته و اینکه شب‌های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

ویژه‌نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد.

گفت‌وگوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده. این چهره شناخته شده مذهبی در بخش‌هایی از گفت‌وگوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است. پدرم می‌گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می‌کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.» پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!»

عزت‌الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت‌وویی مفصل از دغدغه‌های دینی‌اش گفته و اینکه شب‌های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

گفت‌وگوهای دیگر همشهری آیه نیز از این قرار است:

مگر می‌شود نماز را دوست نداشت؟ / گفت‌وگو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می‌شود.

روزی ۵ قلوها را خدا می‌دهد نه ما! / گفت‌وگو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده‌اند و توکلشان به خداست.

خانه بدون میهمان مثل قبرستان است / گفت‌وگو با دکتر فروغ نیلچی‌زاده با همراهی مادرش.

حلال‌تر از نان ما پیدا نمی‌کنید / گفت‌وگو با کارگران معده ذغال‌سنگ نیاسر روزی‌شان را از دل سنگ‌های سیاه بیرون می‌کشند. پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است. در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایات‌هایی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت‌هایی نوروزی ایرانی‌ها از نظر اسلام ارزیابی شده که به این موارد می‌توان اشاره کرد:

سفر / مجموعه‌ای از توصیه‌های کاربردی دین برای آنهایی که قصد دارند در ایام نوروز به مسافرت بروند. آدابی که به قبل، هنگام و بعد از سفر مربوط می‌شود. در این بخش همچنین پیشنهاد گردشگری ایرج میلانی برای سفر به مشهد آورده شده و داستان‌هایی از سفرهای اهل بیت و بزرگان دین آمده است.

شادی / این بخش پاسخی است برای آنها که اسلام را منحصر به ماتم و اندوه می‌دانند. در این قسمت گفت‌وگویی با استاد محسن قرائتی انجام شده و ایشان تأکید کرده که ما باید خنده حلال را یاد بگیریم. در ادامه چند نمونه از شوخ طبعی‌هایی اهل بیت و بزرگان دین منتشر شده که ثابت می‌کند شوخی و خنده نیز در اسلام جایگاه قابل توجهی دارد.

«تظافت و خانه تکانی» و «صله رحم» و «عیدی دادن» نیز از دیگر رسوم نوروزی ما ایرانی‌هاست که در شماره نوروزی آیه از نظر اسلام مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی دیگر از بخش‌های شماره نوروزی این مجله، پرونده‌ای است که به موضوع «روحانی در قاب سینما» می‌پردازد. در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، سید رضای طالا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده‌اند. گفت‌وگو با بهروز شعبانی بازیگر این نقش ماندگار و حجت‌الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش‌های این پرونده است.

توصیه‌های دین برای سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم‌ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت‌های اختصاصی از چهره‌های مذهبی تأثیر گذار نیز از بخش‌های قابل توجه این شماره آیه محسوب می‌شود که هم اکنون می‌توانید از کیوسک‌های مطبوعاتی سراسر کشور آن را تهیه کنید.



موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



بهترین روحانی سینما از منظر روحانیون

ویژه نامه همشهری آیه به موضوعات متنوعی از جمله ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان، بهترین روحانی سینما از منظر روحانیون و قراری که عزت الله انتظامی در شب عید دارد، اشاره می کند.

به گزارش ویژه نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد. گفت وگویی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده است، وی در بخش هایی از گفت وگویی به ماجرای طلبه شدنش اشاره کرده و بیان می دارد: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آن ها به پدرم مربوط است، پدرم می گوید: وقتی برای داشتن فرزند دعا می کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد، پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!

عزت الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت وگویی مفصل از دغدغه های دینی اش گفته و اینکه شب های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

«مگر می شود نماز را دوست نداشت؟»، گفت وگو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می شود، «روزی ۵ قلوها را خدا می دهد نه ما!»، در گفت وگو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده اند و توکلشان به خداست و «خانه بدون میهمان مثل قبرستان است»، گفت وگو با فروغ نیلچی زاده با همراهی مادرش از جمله گفت وگوهای دیگر همشهری آیه است.

بر اساس این گزارش، پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است، در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایات هایی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت هایی نوروزی ایرانی ها از نظر اسلام ارزیابی شده است.

موضوعاتی نظیر سفر، شادی، نظافت و خانه تکانی و صله رحم و عیدی دادن از جمله رسوم نوروزی ایرانی ها در این شماره نوروزی آیه از منظر اسلام بررسی شده است.

از بخش های جذاب شماره نوروزی همشهری آیه همچنین می توان به موضوع «روحانی در قاب سینما» اشاره کرد که در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، «سید رضا» در فیلم طلا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده اند، گفت وگو با بهروز شعبانی بازیگر این نقش ماندگار و حجت الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش های این پرونده است.

همچنین توصیه های دین سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت های اختصاصی از چهره های مذهبی تاثیر گذار نیز از بخش های قابل توجه این شماره آیه محسوب می شود که علاقه مندان جهت تهیه این ویژه نامه می توانند از کیوسک های مطبوعاتی اقدام کنند.



ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان

ویژه نامه همشهری آیه به موضوعات متنوعی از جمله ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان، بهترین روحانی سینما از منظر روحانیون و قراری که عزت الله انتظامی در شب عید دارد، اشاره می کند.

به گزارش ویژه نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد. گفت و گوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده است، وی در بخش هایی از گفت و گوی به ماجرای طلبه شدنش اشاره کرده و بیان می دارد: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آن ها به پدرم مربوط است، پدرم می گوید: وقتی برای داشتن فرزند دعا می کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد، پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!

عزت الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت و گویی مفصل از دغدغه های دینی اش گفته و اینکه شب های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

«مگر می شود نماز را دوست نداشت؟»، گفت و گو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می شود، «روزی ۵ قلوها را خدا می دهد نه ما!»، در گفت و گو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده اند و توکلشان به خداست و «خانه بدون میهمان مثل قبرستان است»، گفت و گو با فروغ نیلچی زاده با همراهی مادرش از جمله گفت و گوهای دیگر همشهری آیه است.

بر اساس این گزارش، پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است، در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایات هایی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت هایی نوروزی ایرانی ها از نظر اسلام ارزیابی شده است.

موضوعاتی نظیر سفر، شادی، نظافت و خانه تکانی و صله رحم و عیدی دادن از جمله رسوم نوروزی ایرانی ها در این شماره نوروزی آیه از منظر اسلام بررسی شده است.

از بخش های جذاب شماره نوروزی همشهری آیه همچنین می توان به موضوع «روحانی در قاب سینما» اشاره کرد که در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، «سید رضا» در فیلم طلا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده اند، گفت و گو با بهروز شعبانی بازیگر این نقش ماندگار و حجت الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش های این پرونده است.

همچنین توصیه های دین سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت های اختصاصی از چهره های مذهبی تاثیر گذار نیز از بخش های قابل توجه این شماره آیه محسوب می شود که علاقه مندان جهت تهیه این ویژه نامه می توانند از کیوسک های مطبوعاتی اقدام کنند.



موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



FARS
NEWS AGENCY

WWW.FARSNEWS.IR

خبرگزاری فارس

خبرگزاری فارس

۱۳۹۱

اسفند

۱۹

ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان بهترین روحانی سینما از منظر روحانیون



خبرگزاری فارس: ویژه نامه همشهری آیه به موضوعات متنوعی از جمله ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان، بهترین روحانی سینما از منظر روحانیون و قراری که عزت الله انتظامی در شب عید دارد، اشاره می کند.

به گزارش خبرگزاری فارس، ویژه نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد.

گفت و گوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده است، وی در بخش هایی از گفت و گوی به ماجرای طلبه شدنش اشاره کرده و بیان می دارد: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است، پدرم می گوید: وقتی برای داشتن فرزند دعا می کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد، پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!

عزت الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت و گویی مفصل از دغدغه های دینی اش گفته و اینکه شب های عید با امام رضا (ع) قرار دارد.

«مگر می شود نماز را دوست نداشت؟»، گفت و گو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می شود، «روزی ۵ قلوها را خدا می دهد نه ما!»، در گفت و گو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده اند و توکلشان به خداست و «خانه بدون میهمان مثل قبرستان است»، گفت و گو با فروغ نیلچی زاده با همراهی مادرش از جمله گفت و گوهایی دیگر همشهری آیه است.

بر اساس این گزارش، پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است، در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایاتی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت هایی نوروزی ایرانی ها از نظر اسلام ارزیابی شده است.

موضوعاتی نظیر سفر، شادی، نظافت و خانه تکانی و صله رحم و عیدی دادن از جمله رسوم نوروزی ایرانی ها در این شماره نوروزی آیه از منظر اسلام بررسی شده است.

از بخش های جذاب شماره نوروزی همشهری آیه همچنین می توان به موضوع «روحانی در قاب سینما» اشاره کرد که در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، «سید رضا» در فیلم طلا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده اند، گفت و گو با بهروز شعبانی بازگیر این نقش ماندگار و حجت الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش های این پرونده است.

همچنین توصیه های دین برای سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت های اختصاصی از چهره های مذهبی تاثیر گذار نیز از بخش های قابل توجه این شماره آیه محسوب می شود که علاقه مندان جهت تهیه این ویژه نامه می توانند از کیوسک های مطبوعاتی اقدام کنند.



دارالعرفان

موسسه دارالاعراف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



FARS
NEWS AGENCY

WWW.FARSNEWS.IR

خبرگزاری فارس

فیدرگزازی فارس

۱۳۹۱

اسفند

۱۹

خبرنگار شهیدی که می‌گفت من آبدارچی سپاهم



خبرگزاری فارس: همسر شهید «غلامرضا نامدارمحمدی» می‌گوید: غلامرضا در تبلیغات لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بود، هر کسی از او می‌پرسید که مسئولیتش در سپاه چیست؟ می‌گفت «من در سپاه آبدارچی و جارو کش هستم».

به گزارش خبرنگار حماسه و مقاومت فارس (باشگاه توانا)، در دوران دفاع مقدس هر کسی سلاحی در دست داشت، با آن به میدان می‌آمد؛ یکی قلم داشت می‌آمد تا بنگارد مقاومت رزمندگان را؛ یکی دوربین داشت، می‌گذاشت روی دوشش و از صحنه‌های مقاومت، عکس و فیلم می‌گرفت؛ همه اینها جان‌شان را کف دست می‌گذاشتند و می‌رفتند.

شهید «غلامرضا نامدارمحمدی» خبرنگار و عکاس دفاع مقدس است که لحظه شهادتش در عملیات «بدر» توسط همسنگرش «محمدحسین حیدری» به ثبت رسیده است.

برای بزرگداشت یاد و خاطره این شهید رسانه، در ایام شهادتش گفت‌وگویی را با همسر وی ترتیب دادیم.

* پدرم در جبهه غرب به شهادت رسید.

«زهرا هادی» همسر شهید «غلامرضا نامدارمحمدی» می‌گوید: متولد ۱۳۴۴ در محله نارمک هستم؛ ما ۸ فرزند بودیم، من فرزند دوم خانواده بودم؛ از دوران کودکی به پدر شهیدم «محمد هادی» خیلی وابسته بودم، اخلاق پدرم خیلی خوب بود، اهل تقوا و اخلاص بود.

پدرم کارمند شرکت گاز بود؛ آن زمان در شورای کارگری بودند که با رئیس بخش درگیر شد و از آنجا بیرن آمد؛ بعد هم مغازه باز کردند و از درآمد مغازه فلاکس، پتو و قمقمه آب و سایر وسایل مورد نیاز را به جبهه می‌فرستاد؛ پدرم اوایل جنگ وارد بسیج شد، به جبهه رفت؛ او در عملیات آزادسازی خرمشهر حضور داشت و بعد هم به غرب اعزام شد و در شهریور ماه سال ۱۳۶۱ در قصر شیرین به شهادت رسید. وقتی پدرم به منطقه رفت، به او گفتند تا در آشپزخانه کار کند، اما قبول نکرد، به خط مقدم رفت و بعد از ۶ ماه حضور در منطقه جنگی شهید شد.

* ازدواج با خبرنگار شهید

شهید نامدار محمدی متولد ۱۷ بهمن ۱۳۴۱ بود؛ کلاس چهارم دبیرستان بودم که خواهر شهید در جلسات قرآن با من آشنا شد و مرا به خانواده‌شان معرفی کرد؛ ابتدا خواهر و مادر آقا غلامرضا به منزل ما آمدند بعد هم برای اولین بار در شب خواستگاری او را دیدم.

شهید در جلسه صحبت شرطی که گذاشت، اعزام به جبهه بود و گفت: «من در تبلیغات لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) هستم و تا زمانی که جنگ ادامه دارد، من هم به جبهه خواهم رفت؛ این روزها یا سال دیگر شاید شهید شوم؛ اگر می‌دانی پشیمان می‌شوی، الان جواب رد بده چون بعداً فایده ندارد».

برادر غلامرضا فرمانده بسیج کرمان بود که در تیرماه سال ۶۱ به شهادت رسیده بود، به همین جهت و روحیاتی که این خانواده داشتند، خانواده من غلامرضا را پذیرفته بودند و من هم برای ازدواج با او جواب مثبت دادم؛ مهریه‌ام ۱۰۰ هزار تومان بود؛ مراسم عقد و عروسی نیز همزمان در آذر ۱۳۶۱ برگزار شد؛ چون اصالت پدر همسرم به استان کرمان برمی‌گشت؛ او می‌خواست بعد از بازنشستگی به محل تولدش رفته و در آنجا زندگی کند بنابراین بلافاصله بعد از ازدواج ما، خانواده همسرم به کرمان رفتند.

ادامه در صفحه بعد ..



کتابخانه العرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



FARS
NEWS AGENCY

WWW.FARSNEWS.IR

خبرگزاری فارس

فیدرگازی فارس

۱۳۹۱

اسفند

۱۹

خبرنگار شهیدی که می‌گفت من آبدارچی سپاهم



* زندگی ساده‌ای را شروع کردیم

توقع بالایی نداشتیم که غلامرضا خانه و زندگی آن‌چنانی برای من فراهم کند؛ زندگی مشترک ما در طبقه بالای منزل پدری‌ام آغاز شد؛ شهید حقوق کارمندی می‌گرفت و زندگی ساده‌ای داشتیم؛ غلامرضا، مهندس و دانشجوی رشته معدن بود؛ او علاقه زیادی به تحصیل داشت و برای ادامه تحصیل من هم خیلی اصرار می‌کرد؛ اما با توجه به اینکه دو ماه بعد از ازدواج باردار شدم، فقط توانستم دیپلم بگیرم. * همسرم می‌گفت: من آبدارچی سپاه هستم

شهید به خاطر مسائل امنیتی از کارش حرفی نمی‌زد؛ چون آن زمان در کشور ترور نیروهای سپاه توسط منافقین زیاد بود، هر وقت بیرون می‌رفتم، غلامرضا حتی روی ما هم حساس بود و می‌گفت: «وقتی صدای گلوله شنیدی، روی زمین بخواب». او حتی وقتی از جبهه می‌آمد، عکس‌هایی را که گرفته بود، به من نشان نمی‌داد؛ چون اسناد و عکس‌ها محرمانه بود؛ هر کسی هم از او می‌پرسید مسئولیتش در سپاه چیست؟ می‌گفت «من در سپاه آبدارچی و جارو کش هستم». عکس‌هایی که شهید نامدار محمدی می‌گرفت، در مجله پیام انقلاب، امید انقلاب، روزنامه‌ها و نشریه‌ها چاپ می‌شد؛ او هیچ‌وقت من را درگیر کارهای بیرون از منزل نمی‌کرد و خستگی را به خانه نمی‌آورد.

* ۴۰ روز بعد از ازدواج‌مان به جبهه اعزام شد

غلامرضا ۴۰ روز بعد از ازدواج‌مان به جبهه اعزام شد؛ کارش هم طوری بود که ۲۵ - ۴۰ روز طول می‌کشید که به تهران برگردد. ۱۹ مهر سال ۶۲ تنها یادگار غلامرضا به دنیا آمد؛ وقتی که او فهمید بچه‌مان دختر است، اول خیلی ناراحت شد؛ دوست داشت فرزندمان سرباز امام زمان (عج) باشد؛ اما مهر دختر و پدری گل کرد و خیلی به هم وابسته شدند؛ برای گذاشتن اسم دخترم هم من دوست داشتم اسم او مهری یا بنفشه باشد، اما آقا غلامرضا موافقت نمی‌کرد، استخاره کرد و اسم «فضه» آمد. یادم هست ۳ روز بعد از به دنیا آمدن دخترم، غلامرضا به جبهه رفت و ۴۷ روز بعد برگشت؛ آن زمان من سن کمی داشتم؛ نگه داشتن بچه و تحمل گریه‌های شبانه‌اش برایم سخت بود؛ مادرم در طبقه پایین بود اما باید خواهر و برادرهایم را هم سر و سامان می‌داد و به زندگی خودشان می‌رسید.

دخترم نزدیک به یک ساله بود که دوباره باردار شدم؛ قبل از به دنیا آمدن بچه، دخترم مریض بود؛ او را در بیمارستان بستری کردیم؛ روزی که می‌خواستند، فضه را مرخص کنند، دعا می‌کردم آقا غلامرضا هم بیاید؛ چون خیلی برایم سخت بود؛ همان زمان شهید آمد، رفتم دخترم را مرخص کردیم و به منزل آمدیم؛ یک دفعه حالم بد شد؛ برای به دنیا آمدن بچه به بیمارستان رفتم؛ بچه به دنیا آمد اما عمرش به دنیا نبود.

* یا منبری شیخ حسین انصاریان بود

همسرم، در خانواده مذهبی به دنیا آمده بود؛ خودش تعریف می‌کرد: «مادرم در زمان طاغوت، تلویزیون را روی تراس منزل گذاشته بود و روی آن اشغال می‌گذاشت و می‌گفت بودن این وسیله در خانه حرام است»؛ غلامرضا وقتی همراه با برادر شهیدش محمدحسین از مدرسه می‌آمد، بعد از خوردن ناهار به کلاس قرآن می‌رفتند، در راهپیمایی‌ها حضور پیدا می‌کردند؛ بعد از انقلاب هم به نماز جمعه می‌رفت و یا منبری شیخ حسین انصاریان بودند. بعد از ازدواج من هم با غلامرضا به نماز جمعه، جلسات دعای کمیل و دعای ندبه می‌رفتم.

ادامه در صفحه بعد ..



دارالاعرفان

موسسه دارالاعرفان شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالاعرفان



FARS
NEWS AGENCY

WWW.FARSNEWS.IR

خبرگزاری فارس

خبرگزاری فارس

۱۳۹۱

اسفند

۱۹

خبرنگار شهیدی که می‌گفت من آبدارچی سپاهم



* روضه‌خوانی خبرنگار شهید در شهادت ائمه اطهار(ع)

شهید معمولاً در اوقات فراغت ترجیح می‌داد، کتاب‌هایی از جمله کتاب‌های درسی، نهج‌البلاغه بخواند؛ او ارادت خاصی به ائمه اطهار(ع) داشت؛ ایام شهادت یکی از ائمه(ع) که می‌رسید، یک پارچه مشکی داشت روی سرش می‌گذاشت و بعد از نماز مغرب خودش روضه می‌خواند و گریه می‌کرد؛ من هم در این روضه گریه می‌کردم.

* مراعات همسایه می‌کرد

شهید نامدار محمدی در بحث همسایه‌داری هم مراعات می‌کرد؛ زمانی که برف می‌آمد، او علاوه بر پارو کردن، پشت بام خودمان، پشت‌بام آنها را هم پارو می‌کرد.

یادم است در یکی از سحرهای ماه مبارک رمضان، رفتم پشت پنجره بدون غرض گفتم: «فلان همسایه بیدار است، آن همسایه خواب است و...». غلامرضا گفت: «خانم، تجسس نکن، هر کس اعتقادی دارد و زندگی مردم به خودشان مربوط است».

او در بحث امر به معروف و نهی از منکر با زبان خوب همیشه تذکر می‌داد؛ به عنوان مثال اگر دختر بچه‌ای را می‌دید که موهایش بیرون است یا حجاب کامل ندارد، به او می‌گفت: «عموجان! حجابت را رعایت کن» بعد هم برایش این مسئله را توضیح می‌داد.

متأسفانه در جامعه دیده می‌شود که برخی خانم‌ها موهایشان را طوری می‌بندند که مانند کوهان شتر است، آن موقع‌ها یک وقت‌هایی موهایم را می‌بستم، کمی برجسته می‌شد او می‌گفت: «این طوری نبند» ولی در این زمانه مسائل عوض شده است.

* نوار ضبط شده‌ای که شهید برای امام(ره) فرستاد

یکبار دخترم مریض شده بود، هیچ بیمارستانی دخترم را قبول نمی‌کرد؛ آخرش او را به بیمارستان هاشمی‌نژاد بردیم؛ از ظهر تا ۱۰ شب طول کشید تا او را بستری کنند، غلامرضا خیلی ناراحت شد، یک نوار ضبط کرد و برای حضرت امام خمینی(ره) فرستاد؛ ایشان هم دستور دادند و مسئول بیمارستان هاشمی‌نژاد را عوض کردند.

* با ماشین بیت‌المال تا سر کوچه هم نمی‌رفت

یکی از خودروهای سپاه دست آقا غلامرضا بود؛ به منزل آمد؛ به او گفتم: «با ماشین اداره برویم منزل یکی از اقوام» گفت: «با ماشین خطی می‌رویم، این بیت‌المال است» با یک بچه پیاده راه افتادیم و خودمان را به خیابان اصلی رساندیم.

در راه به مغازه‌ای رفتیم تا برای دخترم پوشاک بخریم؛ هم‌زمان یک آقای افغانی هم به مغازه آمد و می‌خواست قند بخرد؛ غلامرضا به او گفت: «بیا برویم منزل ما قند کوپنی داریم به شما می‌دهیم» باهم به منزل رفتیم و شهید قند را به آن آقا داد؛ بعد از آن به منزل اقوام رفتیم.

* گره از مشکلات مردم باز می‌کرد

شهید نامدار محمدی تا جایی که می‌توانست گره از مشکلات مردم باز می‌کرد؛ پدر شهید می‌خواست ماشینش را بفروشد؛ مشتری جلوی در منزل مان آمد؛ او رفت برای معامله، خیلی طول کشید تا برگردد، نگران شدم و آمدم جلوی در؛ دیدم همسر و آن جوان از اتومبیل پیاده شدند؛ گفتم: «کجا رفتی؟ چرا این قدر دیر کردی؟» گفت: «با آن جوان در مورد ازدواج صحبت می‌کردم؛ راهنمایی کردم که چطوری یا پیش بگذارد و مراحل را جهت ازدواج طی کند».

ادامه در صفحه بعد ..



دارالعلوم
دارالافتاء

موسسه دارالافتاء شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالافتاء



FARS
NEWS AGENCY

WWW.FARSNEWS.IR

خبرگزاری فارس

فیدرگازی فارس

۱۳۹۱

اسفند

۱۹

خبرنگار شهیدی که می‌گفت من آبدارچی سپاهم



* حفظ حجاب همیشه مورد تأکید همسرم بود

یک بار غلامرضا به مرخصی آمد؛ فضا تازه راه افتاده بود، دست دخترمان با آب جوش سوخت، او خیلی ناراحت شد و گفت: «تمام کارهایت را بگذار کنار، فقط مواظب بچه باش». شهید نامدار محمدی خیلی به بحث حجاب تأکید داشت؛ او همیشه می‌گفت: «کارهایت را به خاطر خدا انجام بده».

* خوابی که قبل از شهادت همسرم دیدم

یک شب خواب دیدم آقای در منزل را زد؛ من رفتم در را باز کردم؛ او گفت: «خبرنگار هستم، آقا تون تشریف دارند؟» گفتم: «بله» آمدم داخل و شهید را صدا کردم، او جلوی در آمد.

آن آقا به شهید گفت: «به خاطر کار خیری که انجام داده‌اید هر چیز بخواهید به من بگویید به شما بدهم» من سریع آمدم به شهید گفتم: «بگو به ما تلویزیون رنگی بدهند».

آن آقا صدای من را شنید یک دفعه شهید گفت: «یک تکه زمین یا یک منزل به من بدهید که وقتی نبودم، خانواده‌ام راحت باشند» آن آقا گفت: «چشم زمین و خانه‌ای می‌دهیم، ولی من آمدم بگویم پیغامی دارم» غلامرضا گفت: «پیغام‌تان را بفرمایید» او گفت: «شما فقط تا ۱۸ روز دیگر زنده هستید» با شنیدن این خبر یک دفعه از خواب پریدم؛ همین هم شد، دقیقاً ۱۸ روز بعد از آن خواب، غلامرضا به شهادت رسید؛ در واقع خدا می‌خواست مرا آماده کند.

و بالاخره شهید «غلامرضا نامدار محمدی» در ۲۳ اسفند ۱۳۶۳ در عملیات «بدر» در ۲۲ سالگی به شهادت رسید، فقط ۲ سال و ۳ ماه با غلامرضا زندگی کردم.

* شنیدن خبر شهادت

چون نزدیک عید بود، منزل مادرم بودم و به ایشان در کارهای منزل کمک می‌کردم که عموی شوهرم آمد.

چرا سر خانه و زندگی‌ات نیستی؟!

چی شده؟

بیایید برویم غلام زخمی شده.

با شنیدن این حرف، بند دلم پاره شد؛ یاد خوابم افتادم و شروع کردم به گریه کردن؛ با عموی شوهرم در راه گریه می‌کردیم؛ بین راه به منزل عمه همسرم رفتیم؛ عمه لباس مشکی پوشیده بود.

آن لحظات به دخترم فکر می‌کردم، چون کوچک بود و چطور باید او را بزرگ کنم؛ بعد فکر می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «هر کس دندان دهد نان دهد» و امیدم به خداوند بود که به لطف خودش مرا یاری کرد.

تقریباً ۲ روز بعد از شهادت غلامرضا، به ما گفتند: «شهیدی را آوردند معراج شهدا که با مشخصات شهید شما مطابقت دارد» برای شناسایی با خانواده همسرم به معراج رفتیم؛ دیدیم که غلامرضا است؛ فقط اسمش اشتباه نوشته شده بود. شهید وصیت کرده بود که در بهشت زهرا (س) دفن شود تا کنار همزمانش باشد؛ اما آن زمان مادر شهید زنده بود و گفتند باید بیاورید کرمان کنار برادرش دفن شود؛ به هر حال پیکر غلامرضا را به کرمان بردند و در کنار برادرش دفن کردند.

ادامه در صفحه بعد ..



موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



FARS
NEWS AGENCY

WWW.FARSNEWS.IR

خبرگزاری فارس

فیدرگزازی فارس

۱۳۹۱

اسفند

۱۹

خبرنگار شهیدی که می گفت من آبدارچی سپاهم



در دورانی که باهم زندگی کردیم، ۳ بار با شهید نامدار محمدی به کرمان رفتیم؛ اولین بار مراسم سالگرد برادر شهیدش بود و دوبار دیگر هم برای دیدن خانواده با همسرم رفته بودم؛ بعد از شهادت هم چند مرتبه رفتیم.

* غروب‌هایی که با دلتنگی من و دخترم می‌گذشت

همیشه نگران بودم، آشیانه‌ای که با غلامرضا ساخته‌ایم، با رفتنش ویرانه شود؛ موقع اعزام که می‌رسید، به او می‌گفتم: «ترو من با این سن و سال با یک بچه کوچک چه کار کنم» اما این خواهش و تمناهای من فایده‌ای نداشت و می‌رفت.

دخترم تازه حرف می‌زد، برخلاف تمام بچه‌ها که اول مامان را یاد می‌گیرند، اولین کلمه‌ای که فضا گفت بابا بود. آخرین باری که غلامرضا را راهی منطقه می‌کردم، گفت: «مواظب خودت و بچه باش».

بعد از شهادت همسر، دخترم که تازه راه افتاده بود، ساعت هفت تا ۷ و نیم چند مرتبه جلوی در می‌رفت و منتظر آمدن بابا بود؛ چون این ساعت، ساعتی بود که غلامرضا به منزل می‌آمد و با دخترمان بازی می‌کرد؛ بعد از شهادتش وقتی دخترم می‌دید بابا نمی‌آید، شروع می‌کرد به گریه کردن و بهانه گرفتن؛ او را بغل می‌کردم تا آرام شود.

دخترم در رشته صنایع تحصیل کرده است.

گفت‌وگو از عالم ملکی



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



جستجو...



آذربایجان عربی خاتج مسابقات کشنی جام اردال کواکشی شد

همشهری

۱۳۹۱

اسفند

۱۹

ویژه نامه نوروزی همشهری آیه منتشر شد



ویژه نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد. گفت و گوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده است.

این چهره شناخته شده مذهبی در بخش هایی از گفت و گوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است. پدرم می گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.» پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!»

عزت الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت و گویی مفصل از دغدغه های دینی اش گفته و اینکه شب های عید با امام رضا (ع) قرار دارد.

گفت و گوهای دیگر همشهری آیه نیز از این قرار است:

مگر می شود نماز را دوست نداشت؟ / گفت و گو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می شود.

روزی ۵ قلوها را خدا می دهد نه ما! / گفت و گو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده اند و توکلشان به خداست.

خانه بدون میهمان مثل قبرستان است / گفت و گو با دکتر فروغ نیلچی زاده با همراهی مادرش.

حلال تر از نان ما پیدا نمی کنید / گفت و گو با کارگران معده ذغال سنگ نیاسر روزی شان را از دل سنگ های سیاه بیرون می کشند.

پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است. در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایات هایی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت هایی نوروزی ایرانی ها از نظر اسلام ارزیابی شده که به این موارد می توان اشاره کرد:

سفر / مجموعه ای از توصیه های کاربردی دین برای آنهایی که قصد دارند در ایام نوروز به مسافرت بروند. آدابی که به قبل، هنگام و بعد از سفر مربوط می شود. در این بخش همچنین پیشنهاد گردشگری ایرج میلانی برای سفر به مشهد آورده شده و داستان هایی از سفرهای اهل بیت و بزرگان دین آمده است.

شادی / این بخش پاسخی است برای آنها که اسلام را منحصر به ماتم و اندوه می دانند. در این قسمت گفت و گویی با استاد محسن قرائتی انجام شده و ایشان تاکید کرده که ما باید خنده حلال را یاد بگیریم. در ادامه چند نمونه از شوخ طبعی هایی اهل بیت و بزرگان دین منتشر شده که ثابت می کند شوخی و خنده نیز در اسلام جایگاه قابل توجهی دارد.

«نظافت و خانه تکانی» و «صله رحم» و «عیدی دادن» نیز از دیگر رسوم نوروزی ما ایرانی هاست که در شماره نوروزی آیه از نظر اسلام مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی دیگر از بخش های شماره نوروزی این مجله، پرونده ای است که به موضوع «روحانی در قاب سینما» می پردازد. در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، سید رضای طلا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده اند. گفت و گو با بهروز شعبانی بازگر این نقش ماندگار و حجت الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش های این پرونده است. توصیه های دین برای سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت های اختصاصی از چهره های مذهبی تاثیر گذار نیز از بخش های قابل توجه این شماره آیه محسوب می شود که هم اکنون می توانید از کیوسک های مطبوعاتی سراسر کشور آن را تهیه کنید.



موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

خبرنگار شهیدی که می گفت من آبدارچی سپاهم



خبرگزاری فارس: همسر شهید «غلامرضا نامدارمحمدی» می گوید: غلامرضا در تبلیغات لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص) بود، هر کسی از او می پرسید که مسئولیتش در سپاه چیست؟ می گفت «من در سپاه آبدارچی و جارو کش هستم».

به گزارش خبرنگار حماسه و مقاومت فارس (باشگاه توانا)، در دوران دفاع مقدس هر کسی سلاحی در دست داشت، با آن به میدان می آمد؛ یکی قلم داشت می آمد تا بنگارد مقاومت رزمندگان را؛ یکی دوربین داشت، می گذاشت روی دوشش و از صحنه های مقاومت، عکس و فیلم می گرفت؛ همه اینها جان شان را کف دست می گذاشتند و می رفتند.

شهید «غلامرضا نامدارمحمدی» خبرنگار و عکاس دفاع مقدس است که لحظه شهادتش در عملیات «بدر» توسط همسنگرش «محمدحسین حیدری» به ثبت رسیده است.

برای بزرگداشت یاد و خاطره این شهید رسانه، در ایام شهادتش گفت و گویی را با همسر وی ترتیب دادیم.

* پدرم در جبهه غرب به شهادت رسید.

«زهرا هادی» همسر شهید «غلامرضا نامدارمحمدی» می گوید: متولد ۱۳۴۴ در محله نارمک هستم؛ ما ۸ فرزند بودیم، من فرزند دوم خانواده بودم؛ از دوران کودکی به پدر شهیدم «محمد هادی» خیلی وابسته بودم، اخلاق پدرم خیلی خوب بود، اهل تقوا و اخلاص بود.

پدرم کارمند شرکت گاز بود؛ آن زمان در شورای کارگری بودند که با رئیس بخش درگیر شد و از آنجا بیرن آمد؛ بعد هم مغازه باز کردند و از درآمد مغازه فلاکس، پتو و قمقمه آب و سایر وسایل مورد نیاز را به جبهه می فرستاد؛ پدرم اوایل جنگ وارد بسیج شد، به جبهه رفت؛ او در عملیات آزادسازی خرمشهر حضور داشت و بعد هم به غرب اعزام شد و در شهریور ماه سال ۱۳۶۱ در قصر شیرین به شهادت رسید. وقتی پدرم به منطقه رفت، به او گفتند تا در آشپزخانه کار کند، اما قبول نکرد، به خط مقدم رفت و بعد از ۶ ماه حضور در منطقه جنگی شهید شد.

* ازدواج با خبرنگار شهید

شهید نامدار محمدی متولد ۱۷ بهمن ۱۳۴۱ بود؛ کلاس چهارم دبیرستان بودم که خواهر شهید در جلسات قرآن با من آشنا شد و مرا به خانواده شان معرفی کرد؛ ابتدا خواهر و مادر آقا غلامرضا به منزل ما آمدند بعد هم برای اولین بار در شب خواستگاری او را دیدم.

شهید در جلسه صحبت شرطی که گذاشت، اعزام به جبهه بود و گفت: «من در تبلیغات لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص) هستم و تا زمانی که جنگ ادامه دارد، من هم به جبهه خواهم رفت؛ این روزها یا سال دیگر شاید شهید شوم؛ اگر می دانی پشیمان می شوی، الان جواب رد بده چون بعداً فایده ندارد».

برادر غلامرضا فرمانده بسیج کرمان بود که در تیرماه سال ۶۱ به شهادت رسیده بود، به همین جهت و روحیاتی که این خانواده داشتند، خانواده من غلامرضا را پذیرفته بودند و من هم برای ازدواج با او جواب مثبت دادم؛ مهریه ام ۱۰۰ هزار تومان بود؛ مراسم عقد و عروسی نیز همزمان در آذر ۱۳۶۱ برگزار شد؛ چون اصالت پدر همسرم به استان کرمان برمی گشت؛ او می خواست بعد از بازنشتگی به محل تولدش رفته و در آنجا زندگی کند بنابراین بلافاصله بعد از ازدواج ما، خانواده همسرم به کرمان رفتند.

ادامه در صفحه بعد ..



موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

خبرنگار شهیدی که می گفت من آبدارچی سپاهم



زندگی ساده‌ای را شروع کردیم

توقع بالایی نداشتیم که غلامرضا خانه و زندگی آن چنانی برای من فراهم کند؛ زندگی مشترک ما در طبقه بالای منزل پدری‌ام آغاز شد؛ شهید حقوق کارمندی می‌گرفت و زندگی ساده‌ای داشتیم؛ غلامرضا، مهندس و دانشجوی رشته معدن بود؛ او علاقه زیادی به تحصیل داشت و برای ادامه تحصیل من هم خیلی اصرار می‌کرد؛ اما با توجه به اینکه دو ماه بعد از ازدواج باردار شدم، فقط توانستم دیپلم بگیرم. # همسرم می‌گفت: من آبدارچی سپاه هستم

شهید به خاطر مسائل امنیتی از کارش حرفی نمی‌زد؛ چون آن زمان در کشور ترور نیروهای سپاه توسط منافقین زیاد بود، هر وقت بیرون می‌رفتم، غلامرضا حتی روی ما هم حساس بود و می‌گفت: «وقتی صدای گلوله شنیدی، روی زمین بخواب». او حتی وقتی از جبهه می‌آمد، عکس‌هایی را که گرفته بود، به من نشان نمی‌داد؛ چون اسناد و عکس‌ها محرمانه بود؛ هر کسی هم از او می‌پرسید مسئولیتش در سپاه چیست؟ می‌گفت «من در سپاه آبدارچی و جارو کش هستم». عکس‌هایی که شهید نامدار محمدی می‌گرفت، در مجله پیام انقلاب، امید انقلاب، روزنامه‌ها و نشریه‌ها چاپ می‌شد؛ او هیچ وقت من را درگیر کارهای بیرون از منزل نمی‌کرد و خستگی را به خانه نمی‌آورد.

۴۰ روز بعد از ازدواج‌مان به جبهه اعزام شد

غلامرضا ۴۰ روز بعد از ازدواج‌مان به جبهه اعزام شد؛ کارش هم طوری بود که ۲۵ - ۴۰ روز طول می‌کشید که به تهران برگردد. ۱۹ مهر سال ۶۲ تنها یادگار غلامرضا به دنیا آمد؛ وقتی که او فهمید بچه‌مان دختر است، اول خیلی ناراحت شد؛ دوست داشت فرزندمان سرباز امام زمان (عج) باشد؛ اما مهر دختر و پدری گل کرد و خیلی به هم وابسته شدند؛ برای گذاشتن اسم دخترم هم من دوست داشتم اسم او مهری یا بنفشه باشد، اما آقا غلامرضا موافقت نمی‌کرد، استخاره کرد و اسم «فضه» آمد. یادم هست ۳ روز بعد از به دنیا آمدن دخترم، غلامرضا به جبهه رفت و ۴۷ روز بعد برگشت؛ آن زمان من سن کمی داشتم؛ نگه داشتن بچه و تحمل گریه‌های شبانه‌اش برایم سخت بود؛ مادرم در طبقه پایین بود اما باید خواهر و برادرهایم را هم سر و سامان می‌داد و به زندگی خودشان می‌رسید.

دخترم نزدیک به یک ساله بود که دوباره باردار شدم؛ قبل از به دنیا آمدن بچه، دخترم مریض بود؛ او را در بیمارستان بستری کردیم؛ روزی که می‌خواستند، فضه را مرخص کنند، دعا می‌کردم آقا غلامرضا هم بیاید؛ چون خیلی برایم سخت بود؛ همان زمان شهید آمد، رفیقم دخترم را مرخص کردیم و به منزل آمدیم؛ یک دفعه حالم بد شد؛ برای به دنیا آمدن بچه به بیمارستان رفتیم؛ بچه به دنیا آمد اما عمرش به دنیا نبود.

پا منبری شیخ حسین انصاریان بود

همسرم، در خانواده مذهبی به دنیا آمده بود؛ خودش تعریف می‌کرد: «مادرم در زمان طاغوت، تلویزیون را روی تراس منزل گذاشته بود و روی آن اشغال می‌گذاشت و می‌گفت بودن این وسیله در خانه حرام است»؛ غلامرضا وقتی همراه با برادر شهیدش محمدحسین از مدرسه می‌آمد، بعد از خوردن ناهار به کلاس قرآن می‌رفتند، در راهپیمایی‌ها حضور پیدا می‌کردند؛ بعد از انقلاب هم به نماز جمعه می‌رفت و پا منبری شیخ حسین انصاریان بودند. بعد از ازدواج من هم با غلامرضا به نماز جمعه، جلسات دعای کمیل و دعای ندبه می‌رفتم.

ادامه در صفحه بعد ..



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

خبرنگار شهیدی که می گفت من آبدارچی سپاهم



* روضه خوانی خبرنگار شهید در شهادت ائمه اطهار(ع)

شهید معمولاً در اوقات فراغت ترجیح می داد، کتاب هایی از جمله کتاب های درسی، نهج البلاغه بخواند؛ او ارادت خاصی به ائمه اطهار(ع) داشت؛ ایام شهادت یکی از ائمه(ع) که می رسید، یک پارچه مشکی داشت روی سرش می گذاشت و بعد از نماز مغرب خودش روضه می خواند و گریه می کرد؛ من هم در این روضه گریه می کردم.

* مراعات همسایه می کرد

شهید نامدار محمدی در بحث همسایه داری هم مراعات می کرد؛ زمانی که برف می آمد، او علاوه بر پارو کردن، پشت بام خودمان، پشت بام آنها را هم پارو می کرد.

یادم است در یکی از سحرهای ماه مبارک رمضان، رفتم پشت پنجره بدون غرض گفتم: «فلان همسایه بیدار است، آن همسایه خواب است و...». غلامرضا گفت: «خانم، تجسس نکن، هر کس اعتقادی دارد و زندگی مردم به خودشان مربوط است».

او در بحث امر به معروف و نهی از منکر با زبان خوب همیشه تذکر می داد؛ به عنوان مثال اگر دختر بچه ای را می دید که موهایش بیرون است یا حجاب کامل ندارد، به او می گفت: «عموجان! حجابت را رعایت کن» بعد هم برایش این مسئله را توضیح می داد.

متأسفانه در جامعه دیده می شود که برخی خانم ها موهایشان را طوری می بندند که مانند کوهان شتر است، آن موقع ها یک وقت هایی موهایم را می بستم، کمی برجسته می شد او می گفت: «این طوری نبند» ولی در این زمانه مسائل عوض شده است.

* نوار ضبط شده ای که شهید برای امام(ره) فرستاد

یکبار دخترم مریض شده بود، هیچ بیمارستانی دخترم را قبول نمی کرد؛ آخرش او را به بیمارستان هاشمی نژاد بردیم؛ از ظهر تا ۱۰ شب طول کشید تا او را بستری کنند، غلامرضا خیلی ناراحت شد، یک نوار ضبط کرد و برای حضرت امام خمینی(ره) فرستاد؛ ایشان هم دستور دادند و مسئول بیمارستان هاشمی نژاد را عوض کردند.

* با ماشین بیت المال تا سر کوچه هم نمی رفت

یکی از خودروهای سپاه دست آقا غلامرضا بود؛ به منزل آمد؛ به او گفتم: «با ماشین اداره برویم منزل یکی از اقوام» گفت: «با ماشین خطی می رویم، این بیت المال است» با یک بچه پیاده راه افتادیم و خودمان را به خیابان اصلی رساندیم.

در راه به مغازه ای رفتیم تا برای دخترم پوشاک بخریم؛ همزمان یک آقای افغانی هم به مغازه آمد و می خواست قند بخرد؛ غلامرضا به او گفت: «بیا برویم منزل ما قند کوینی داریم به شما می دهیم» باهم به منزل رفتیم و شهید قند را به آن آقا داد؛ بعد از آن به منزل اقوام رفتیم.

* گره از مشکلات مردم باز می کرد

شهید نامدار محمدی تا جایی که می توانست گره از مشکلات مردم باز می کرد؛ پدر شهید می خواست ماشینش را بفروشد؛ مشتری جلوی در منزل مان آمد؛ او رفت برای معامله، خیلی طول کشید تا برگردد، نگران شدم و آمدم جلوی در؛ دیدم همسرم و آن جوان از اتومبیل پیاده شدند؛ گفتم: «کجا رفتی؟ چرا این قدر دیر کردی؟» گفت: «با آن جوان در مورد ازدواج صحبت می کردم؛ راهنمایی کردم که چطوری یا پیش بگذارد و مراحل را جهت ازدواج طی کند».

خبرنگار شهیدی که می گفت من آبدارچی سپاهم



* حفظ حجاب همیشه مورد تأکید همسر بود

یک بار غلامرضا به مرخصی آمد؛ فضا تازه راه افتاده بود، دست دخترمان با آب جوش سوخت، او خیلی ناراحت شد و گفت: «تمام کارهایت را بگذار کنار، فقط مواظب بچه باش». شهید نامدار محمدی خیلی به بحث حجاب تأکید داشت؛ او همیشه می گفت: «کارهایت را به خاطر خدا انجام بده».

* خوابی که قبل از شهادت همسر دیدم

یک شب خواب دیدم آقای در منزل را زد؛ من رفتم در را باز کردم؛ او گفت: «خبرنگار هستم، آقا تون تشریف دارند؟» گفتم: «بله» آمدم داخل و شهید را صدا کردم، او جلوی در آمد.

آن آقا به شهید گفت: «به خاطر کار خیری که انجام داده‌اید هر چیز بخواهید به من بگویید به شما بدهم» من سریع آمدم به شهید گفتم: «بگو به ما تلویزیون رنگی بدهند».

آن آقا صدای من را شنید یک دفعه شهید گفت: «یک تکه زمین یا یک منزل به من بدهید که وقتی نبودم، خانواده‌ام راحت باشند» آن آقا گفت: «چشم زمین و خانه‌ای می‌دهیم، ولی من آمدم بگویم پیغامی دارم» غلامرضا گفت: «پیغام‌تان را بفرمایید» او گفت: «شما فقط تا ۱۸ روز دیگر زنده هستید» با شنیدن این خبر یک دفعه از خواب پریدم؛ همین هم شد، دقیقاً ۱۸ روز بعد از آن خواب، غلامرضا به شهادت رسید؛ در واقع خدا می‌خواست مرا آماده کند.

و بالاخره شهید «غلامرضا نامدار محمدی» در ۲۳ اسفند ۱۳۶۳ در عملیات «بدر» در ۲۲ سالگی به شهادت رسید، فقط ۲ سال و ۳ ماه با غلامرضا زندگی کردم.

* شنیدن خبر شهادت

چون نزدیک عید بود، منزل مادرم بودم و به ایشان در کارهای منزل کمک می‌کردم که عموی شوهرم آمد.

- چرا سر خانه و زندگی‌ات نیستی؟!

- چی شده؟

- بیایید برویم غلام زخمی شده.

با شنیدن این حرف، بند دلم پاره شد؛ یاد خوابم افتادم و شروع کردم به گریه کردن؛ با عموی شوهرم در راه گریه می‌کردیم؛ بین راه به منزل عمه همسر رفتیم؛ عمه لباس مشکی پوشیده بود.

آن لحظات به دخترم فکر می‌کردم، چون کوچک بود و چطور باید او را بزرگ کنم؛ بعد فکر می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «هر کس دندان دهد نان دهد» و امیدم به خداوند بود که به لطف خودش مرا یاری کرد.

تقریباً ۲ روز بعد از شهادت غلامرضا، به ما گفتند: «شهیدی را آوردند معراج شهدا که با مشخصات شهید شما مطابقت دارد» برای شناسایی با خانواده همسر به معراج رفتیم؛ دیدیم که غلامرضا است؛ فقط اسمش اشتباه نوشته شده بود. شهید وصیت کرده بود که در بهشت زهرا (س) دفن شود تا کنار همزمانش باشد؛ اما آن زمان مادر شهید زنده بود و گفتند باید بیاورید کرمان کنار برادرش دفن شود؛ به هر حال پیکر غلامرضا را به کرمان بردند و در کنار برادرش دفن کردند.

ادامه در صفحه بعد ..



دارالاعرفان

موسسه دارالاعرف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالاعرفان

خبرنگار شهیدی که می گفت من آبدارچی سپاهم



در دورانی که باهم زندگی کردیم، ۳ بار با شهید نامدار محمدی به کرمان رفتیم؛ اولین بار مراسم سالگرد برادر شهیدش بود و دوبار دیگر هم برای دیدن خانواده با همسرم رفته بودم؛ بعد از شهادت هم چند مرتبه رفتیم.

* غروب هایی که با دلتنگی من و دخترم می گذشت

همیشه نگران بودم، آشیانه ای که با غلامرضا ساخته ایم، با رفتنش ویرانه شود؛ موقع اعزام که می رسید، به او می گفتم: «ترو من با این سن و سال با یک بچه کوچک چه کار کنم» اما این خواهش و تمناهای من فایده ای نداشت و می رفت.

دخترم تازه حرف می زد، برخلاف تمام بچه ها که اول مامان را یاد می گیرند، اولین کلمه ای که فضا گفت بابا بود. آخرین باری که غلامرضا را راهی منطقه می کردم، گفت: «مواظب خودت و بچه باش».

بعد از شهادت همسرم، دخترم که تازه راه افتاده بود، ساعت هفت تا ۷ و نیم چند مرتبه جلوی در می رفت و منتظر آمدن بابا بود؛ چون این ساعت، ساعتی بود که غلامرضا به منزل می آمد و با دخترمان بازی می کرد؛ بعد از شهادتش وقتی دخترم می دید بابا نمی آید، شروع می کرد به گریه کردن و بهانه گرفتن؛ او را بغل می کردم تا آرام شود.

دخترم در رشته صنایع تحصیل کرده است.

گفت و گو از عالم ملکی



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیمی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



www.majlis.ir
www.ica.ir



شیخ حسین انصاریان چطور طلبه شد؟



یکی از مهمانان ویژه نامه نوروزی همشهری آیه "شیخ حسین انصاریان" چهره شناخته شده مذهبی کشور بود که در این نشریه به نحوه طلبه شدن خود را بیان کرده است.

ویژه نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد.

گفت و گوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده. این چهره شناخته شده مذهبی در بخش هایی از گفت و گوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است. پدرم می گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.» پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!»



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



شیخ حسین انصاریان چطور طلبه شد؟

یکی از مهمانان ویژه نامه نوروزی همشهری آیه "شیخ حسین انصاریان" چهره شناخته شده مذهبی کشور بود که در این نشریه به نحوه طلبه شدن خود را بیان کرده است.

فرهنگ نیوز: ویژه نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد. گفت و گوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده. این چهره شناخته شده مذهبی در بخش هایی از گفت و گوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است. پدرم می گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.» پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!»

عزت الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت و گویی مفصل از دغدغه های دینی اش گفته و اینکه شب های عید با امام رضا (ع) قرار دارد.

گفت و گوهای دیگر همشهری آیه نیز از این قرار است: مگر می شود نماز را دوست نداشت؟/ گفت و گو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می شود.

روزی ۵ قلوها را خدا می دهد نه ما! / گفت و گو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده اند و توکلشان به خداست. خانه بدون میهمان مثل قبرستان است / گفت و گو با دکتر فروغ نیلچی زاده با همراهی مادرش. حلال تر از نان ما پیدا نمی کنید / گفت و گو با کارگران معده ذغال سنگ نیاسر روزی شان را از دل سنگ های سیاه بیرون می کشند. پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است. در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایات هایی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت هایی نوروزی ایرانی ها از نظر اسلام ارزیابی شده که به این موارد می توان اشاره کرد:

سفر/ مجموعه ای از توصیه های کاربردی دین برای آنهایی که قصد دارند در ایام نوروز به مسافرت بروند. آدابی که به قبل، هنگام و بعد از سفر مربوط می شود. در این بخش همچنین پیشنهاد گردشگری ایرج میلانی برای سفر به مشهد آورده شده و داستان هایی از سفرهای اهل بیت و بزرگان دین آمده است.

شادی/ این بخش پاسخی است برای آنها که اسلام را منحصر به ماتم و اندوه می دانند. در این قسمت گفت و گویی با استاد محسن قرائتی انجام شده و ایشان تاکید کرده که ما باید خنده حلال را یاد بگیریم. در ادامه چند نمونه از شوخ طبعی هایی اهل بیت و بزرگان دین منتشر شده که ثابت می کند شوخی و خنده نیز در اسلام جایگاه قابل توجهی دارد. «تظافت و خانه تکانی» و «صله رحم» و «عیدی دادن» نیز از دیگر رسوم نوروزی ما ایرانی ها است که در شماره نوروزی آیه از نظر اسلام مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی دیگر از بخش های شماره نوروزی این مجله، پرونده ای است که به موضوع «روحانی در قاب سینما» می پردازد. در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، سید رضای طلا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده اند. گفت و گو با بهروز شعبانی بازیگر این نقش ماندگار و حجت الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش های این پرونده است.

توصیه های دین برای سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت های اختصاصی از چهره های مذهبی تاثیر گذار نیز از بخش های قابل توجه این شماره آیه محسوب می شود که هم اکنون می توانید از کیوسک های مطبوعاتی سراسر کشور آن را تهیه کنید.



موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

ماجرای طلبه شدن شیخ حسین انصاریان

عزت‌الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت‌گویی مفصل از دغدغه‌های دینی‌اش گفته و اینکه شب‌های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

ویژه‌نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد.

گفت‌وگوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد شیخ حسین انصاریان انجام شده. این چهره شناخته شده مذهبی در بخش‌هایی از گفت‌وگوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است: «طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است. پدرم می‌گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می‌کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.» پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!»

عزت‌الله انتظامی یکی دیگر از میهمان نوروزی همشهری آیه است که در گفت‌گویی مفصل از دغدغه‌های دینی‌اش گفته و اینکه شب‌های عید با امام رضا(ع) قرار دارد.

گفت‌وگوهای دیگر همشهری آیه نیز از این قرار است:

مگر می‌شود نماز را دوست نداشت؟/ گفت‌وگو با هادی مقدم دوست، کارگردان فیلم «سر به مهر» که نخستین محصول سینمای ایران درباره نماز محسوب می‌شود.

روزی ۵ قلوها را خدا می‌دهد نه ما!/ گفت‌وگو با پدر و مادر دماوندی که صاحب فرزندان ۵ قلو شده‌اند و توکلشان به خداست.

خانه بدون میهمان مثل قبرستان است/ گفت‌وگو با دکتر فروغ نیلچی‌زاده با همراهی مادرش.

حلال‌تر از نان ما پیدا نمی‌کنید/ گفت‌وگو با کارگران معده ذغال‌سنگ نیاسر روزی‌شان را از دل سنگ‌های سیاه بیرون می‌کشند. پرونده ویژه این شماره همشهری آیه درباره نگاه اسلام به نوروز است. در این پرونده ابتدا صحت و سقم روایات‌هایی که درباره نگاه اسلام به نوروز آمده، بررسی شده و در ادامه هر کدام از سنت‌هایی نوروزی ایرانی‌ها از نظر اسلام ارزیابی شده که به این موارد می‌توان اشاره کرد:

سفر/ مجموعه‌ای از توصیه‌های کاربردی دین برای آنهایی که قصد دارند در ایام نوروز به مسافرت بروند. آدابی که به قبل، هنگام و بعد از سفر مربوط می‌شود. در این بخش همچنین پیشنهاد گردشگری ایرج میلانی برای سفر به مشهد آورده شده و داستان‌هایی از سفرهای اهل بیت و بزرگان دین آمده است.

شادی/ این بخش پاسخی است برای آنها که اسلام را منحصر به ماتم و اندوه می‌دانند. در این قسمت گفت‌وگویی با استاد محسن قرائتی انجام شده و ایشان تأکید کرده که ما باید خنده حلال را یاد بگیریم. در ادامه چند نمونه از شوخ طبعی‌هایی اهل بیت و بزرگان دین منتشر شده که ثابت می‌کند شوخی و خنده نیز در اسلام جایگاه قابل توجهی دارد.

«تظافت و خانه تکانی» و «صله رحم» و «عیدی دادن» نیز از دیگر رسوم نوروزی ما ایرانی‌هاست که در شماره نوروزی آیه از نظر اسلام مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی دیگر از بخش‌های شماره نوروزی این مجله، پرونده‌ای است که به موضوع «روحانی در قاب سینما» می‌پردازد. در این پرونده ۲۵ روحانی مطرح کشور، سید رضای طلا و مس را به عنوان بهترین روحانی سینمای ایران انتخاب کرده‌اند. گفت‌وگو با بهروز شعبانی بازیگر این نقش ماندگار و حجت‌الاسلام سرلک، مدیر برگزاری نخستین جشنواره «روحانی در قاب سینما» از دیگر بخش‌های این پرونده است.

توصیه‌های دین برای سرگرم شدن در ایام نوروز، مرور مهم‌ترین رویدادهای دینی امسال و یادداشت‌های اختصاصی از چهره‌های مذهبی تأثیر گذار نیز از بخش‌های قابل توجه این شماره آیه محسوب می‌شود که هم اکنون می‌توانید از کیوسک‌های مطبوعاتی سراسر کشور آن را تهیه کنید.



موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسسه اسلامی هدایت تهران - مؤسسه امام زمان

موسسه اسلامی هدایت

ماجرای طلبه شدن استاد انصاریان

۱۳۹۱

اسفند

۲۱



ویژه‌نامه نوروزی همشهری آیه با مطالب متنوعی در حوزه سبک زندگی دینی در ۱۱۶ صفحه منتشر شد.

گفت‌وگوی ویژه این شماره آیه که تصویر جلد مجله را هم به خود اختصاص داده، با استاد حسین انصاریان انجام شده.

این چهره شناخته شده مذهبی در بخش‌هایی از گفت‌وگوی خود، ماجرای طلبه شدنش را بیان کرده است:

«طلبه شدن من دلایل بسیاری داشت که یکی از آنها به پدرم مربوط است.

پدرم می‌گوید: «وقتی برای داشتن فرزند دعا می‌کردم، از خدا خواستم که فرزندم را اهل فضل و علوم دینی قرار دهد.»

پدرم آنقدر از طلبه شدن من رضایت داشت که بارها گفته از اینکه این دعا را در مورد فرزندان دیگرش نکرده، پشیمان است!»



دارالعرفان

موسسه دارالمعارف شیعی
مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان